



رابطه معماری و مردم‌شناسی

در گفتگویی با دکتر سید محسن سعیدی مدنی

تهیه و تنظیم: مصطفی اولیاء، محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

دکتر سید محسن سعیدی مدنی متولد کاشان در سال ۱۳۳۶ است، که تحصیلات خود در رشته مردم‌شناسی را در دانشکده انسان‌شناسی (Department of Anthropology) دانشگاه رانچی هند به پایان رسانده است. ایشان با تأسیس رشته مردم‌شناسی در دانشگاه یزد به سال ۱۳۷۷ ساکن یزد شد. در یکی از روزهای پاییز سال ۱۳۹۲ با رویی گشاده که سرشار از ویژگی‌های انسانی و مردم‌داری بود، گفتگو با چیدمان را پذیرفت:

چیدمان: رابطه مردم‌شناسی و معماری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما ضرورت ارتباط این دو رشته در تحصیلات آکادمیک به چه میزان است؟

در خصوص چگونگی ارزیابی رابطه بین مردم‌شناسی و معماری باید گفت که معماری خودش یک هنر است، یعنی وقتی که در کل به آن نگاه می‌شود هنری را می‌بینیم که از نگاه مردم‌شناسی قابل مطالعه است و از یک زمانی آغاز شده است و در طول تاریخ تغییرات زیادی در عناصر آن رخ داده است. به عنوان مثال می‌توان معماری را از نظر محیط جغرافیایی به صورت‌های مختلف از قبیل جنگل، کوهستان، دشت، کویر و... دسته‌بندی کرد، همچنین شکل‌های خانه‌ها را به صورت‌های مختلف در شهر یا روستا می‌توان نگاه کرد و در کل مجموعه‌ای که خواسته باشیم از نوع معماری در مورد آن بحث کنیم.

مثلاً می‌توانیم مجموعه روستاهایی که در جهان وجود دارد را پنج قسمت کنیم: روستاهای کوهستانی، روستاهای کویری، و... که همه اینها معماری خاص خودشان را دارند و نشان‌دهنده تأثیر محیط هستند، و این مردم‌شناسی است که تمام اینها را مورد بررسی قرار می‌دهد.



در همه رشته‌ها برخی سؤالات وجود دارد که پاسخی برای آن‌ها نیست، مثلاً در معماری اگر بخواهیم به‌طور دقیق بیان کنیم که اولین کسی که خشت را ساخت و اولین خانه را به وجود آورد، پاسخی برای آن وجود ندارد و نمی‌توان آن را مشخص کرد. ولی در مردم‌شناسی و باجست‌وجود در بین اسطوره‌ها می‌توان آن را پیدا کرد؛ در ایران جمشیدجم که یکی از پادشاهان پیشدادی است و فردوسی در مورد آن بحث می‌کند اولین خشت را درست کرده و اولین شکل خانه را به وجود آورد. یا مثلاً برای اولین کسی که آتش را به وجود آورد داستان هوشنگ وجود دارد. یا مثلاً مباحث خط، زیورآلات، طهمورث و... را که می‌نگریم، می‌بینیم که داستان‌ها و اسطوره‌های مختلفی وجود دارند که نشان‌دهنده خیلی از مسائل هستند.

اطلاع از جنبه‌های فرهنگی (از خشت اول گرفته تا...) علاوه بر اینکه برای یک مردم‌شناس ضروری است، برای یک معمار نیز کمتر اهمیت ندارد! و این نکته را به وی گوشزد می‌کند که مطالعه فرهنگ مردم هر منطقه (باورها، آرزوها، عقاید و...شان) در درجه اول اهمیت قرار دارد به طوری که می‌تواند فعالیت وی (معمار) را کاملاً تحت الشعاع قرار دهد.

معماری وقتی هنر باشد، ما مردم‌شناسی هنر را خواهیم داشت و مطالعاتی که در باب معماری و شکل‌گیری خانه‌ها هست و آنچه که در گذشته وجود داشته و آنچه که امروز هست یک سری مسائل فرهنگی و هنری را در رابطه مردم‌شناسی و معماری می‌بینیم. به هر حال تمام رشته‌ها امروزه با هم ارتباط دارند و ما در تعریف مردم‌شناسی بحثی که ارائه می‌دهیم به آن مطالعه انسان گفته می‌شود؛ در هر جایی که انسان زندگی می‌کند یا بگوییم هر چیزی که انسان می‌سازد، آنجاست که پای مردم‌شناسی و یا انسان‌شناسی به وسط می‌آید و شروع به مطالعه در این خصوص می‌کند. معماری یکی از همین‌هاست یعنی شروع می‌کند به مطالعه این بحث و خود معماری و ساختمان و بناهایی که وجود دارد. مسکن انسان‌ها براساس نیازهایی که در طول تاریخ داشته‌اند، شکل گرفته که این نیازها به صورت‌های مختلف به خاطر رشد ذهنی و عقلانی و علمی انسان تغییر شکل می‌دهد و تغییر فرهنگی پیدا می‌کند و با توجه به تغییر نیازها شاهد تغییر در معماری هم بوده‌ایم.

در حالی که این دو رشته خیلی با هم ارتباط دارند، عجیب اینست که در معماری مردم‌شناسی تدریس نمی‌شود. در حالی که اگر هر منطقه‌ای را کمی عمیق‌تر نگاه کنیم یک سبک خاص معماری می‌بینیم که عمیقاً با فرهنگ آنجا در ارتباط است، و هر جا که فرهنگ باشد مطالعات مردم‌شناسی مقدم است، مثلاً در بناهای سنگی‌ای مثل تخت جمشید که ساختمان و بنایی است با حکاکی‌های مختلف است، با مطالعات مردم‌شناسی این سؤال‌ها پاسخ داده می‌شود که چرا در حکاکی‌های تخت جمشید تصویر زن وجود ندارد؟ و چرا در دوره هخامنشیان کلاه وجود دارد؟ یا نقش کلاه در زندگی ایرانیان چه بوده که حتی تا پایان دوره پهلوی، کلاه وجود دارد؟

خانه‌هایی که در ایبانه، ماسوله و یا فهادان می‌بینیم تمام‌شان جایگاه خاص خود را دارند و نمی‌خواهیم بحث کنیم که کدام برتر است، هرکدام در جای خود بهترین هستند و مردم‌شناسی معتقد است که ایبانه، ماسوله، فهادان یزد و یا بازار کاشان و کرمان با هم قابل قیاس نیستند، از این نظر که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد. چون در دوره‌های مختلف و براساس نیازهای زمان خود ساخته شده‌اند. اما نوع معماری‌ای که دارند زیبا هستند و وقتی معماری خانه‌های یزد و کاشان را ببینیم هر دو در زمانی که ساخته شده و مهندسی‌ای که دارند واقعاً زیباست و تفاوت معماری‌ای که وجود دارد براساس نوع فرهنگ بوده و هرکدام را وقتی به تنهایی نگاه کنیم عالی هستند.

امروزه وقتی که معماران می‌خواهند طرحی را بزنند بهترین و زیباترین طرحی را که می‌زنند طرح‌های سنتی است و چیزی که باید معیار این سنتی و فرهنگی بودن را مشخص کند، همان مردم‌شناسی است. در فرهنگ معماری ایران بحثی به نام قرینه داریم این بحث فرهنگی قرینه و همه کارهایی که انجام می‌شود، مثلاً در گلدسته‌ها که نظاره‌گر باشیم معماری گنبد و گلدسته و خیلی از خانه‌های قدیمی که نگاه می‌کنیم دو تا گوشواره در کنار هم هستند و یا دو تا پنج دری داریم آن شکل زیبایی خود را دارد و این تفکر زاینده یک فرهنگ است. در بحث‌های

انسان‌شناسی و معماری وقتی به معماری پیش از تاریخ نگاه کنیم همان بحث‌های اسطوره‌ای و یا معماری مذهبی وجود دارد، رابطه تقدس و بنا را که در گذشته تلاش می‌کردند ساخت بنا رو به قبله انجام شود و سرویس‌های بهداشتی که باید برخلاف قبله باشد و همه اینها به ریشه‌های مذهبی برمی‌گردد.

ما دو شکل معماری را داریم، یکی داخل خانه و دیگری بیرون آن. اکثر خانه‌هایی که در معماری گذشته و حتی در امروز نگاه می‌کنیم تلاش اینست که نمای بیرونی و داخلی زیبا باشد. در ورودی خانه‌های گذشته کوبه‌هایی که روی درهای ورودی وجود دارند، چقدر زیبا هستند یا سکوهایی که جهت استراحت در دو طرف درهای ورودی خانه‌ها قرار دارند و یا هشتی‌هایی که وجود دارد، تمام اینها شکل ساختمان و زیبایی آن را به وجود آورده است.

وقتی یزد را نگاه می‌کنیم، دیوارهای خیلی بلندی را می‌بینیم که البته این دیوارها تنها به این دلیل است که بتوانند میزان نور یا آفتاب را بشکافند و کنترل کنند که تا ساعت ۱۱ سایه در خانه باشد و این یک تفکر زیبا است و به همین دلیل کوچه‌ها در روزهای گرم تابستان خیلی خنک هستند و سایه دارند و همچنین زیبایی خاص خودشان را دارند. روی این دیوارهای بلند پنجره‌ای دیده نمی‌شود و دلیل ندیدن پنجره این نیست که نظاره‌گر به درون خانه نباشند چرا که در گذشته چنین فرهنگی در میان جامعه رواج نداشته که بگوییم بلندی دیوارها به این دلیل است که نگاهی به درون خانه نداشته باشند و فقط بحث معماری مبارزه با گرما و طبیعت است. وقتی ظهر خانه گرم می‌شد همگی سرزیر می‌شدند به سمت سرداب‌ها تا ساعت ۶ بعد از ظهر و بعد هم شب برای استراحت به پشت بام می‌رفتند. جالب است مردمی که در شب‌های تابستان روی پشت‌بام بستر پهن می‌کنند از لحاف استفاده می‌کنند، تمام بسترهایی که در گذشته درست می‌کردند چه تشک و چه لحافشان از جنس پنبه بود، چرا که پنبه خنکی هوا را به خود جذب می‌کرد و

ساعت‌ها این خنکی را حفظ می‌کرد. پنبه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است، در قدیم با وجود گرما لحاف را روی خود می‌انداختند، چون خنکی را در خود برای ساعت‌ها حفظ می‌کرد.

اگر از نظر بررسی تمدن هم نگاه کنیم؛ تمدن ایرانی با نوع خانه‌ها و نوع معماری‌هایی که از گذشته دور مثل سیلک، املش، حسن‌لو و یا تمدن‌هایی که در نقاط مختلفش دارد، مشخص نیست که این افراد از کجا آمده‌اند؛ سیلک را که به‌عنوان یک تمدن هست ما نمی‌دانیم این افراد چه کسانی بودند و از کجا آمده‌اند؟ اما از نظر نوع و شکل نژادی مسائل خیلی خاصی که می‌توانیم روی آن بحث کنیم اینست که آن‌ها انسان‌هایی سفیدپوست و بسیار کوشا هستند و بعد آریایی‌هایی که وارد ایران می‌شوند و نوع معماری‌شان را در همدان و همگانه می‌بینیم که آن شکل، در سراسر ایران به همان صورت است. اگر بیابید برشی را در محله فهادان بدهید و تمام سقف‌ها را بردارید وقتی نظاره می‌کنید با همگانه هیچ فرقی نمی‌کند، یعنی از دوره ورود آریایی‌ها و شکل گرفتن حکومت مادها تا به امروز را که حساب بکنید که نزدیک به چند هزار سال است، می‌بینید که نوع معماری در فهادان تقریباً یکی است؛ اما در جاهای مختلف تغییراتی برای خود به‌وجود آورده‌اند. البته همه جای ایران مثل یزد نیست و تأثیرات آب و هوایی و بارندگی و خیلی از مسائل دیگر باعث شده که در شکل معماری خود تغییر به‌وجود آورند. تمام سقف‌ها در تمام جاهای ایران ضریبی نیست، در کوهستان‌ها به خاطر اینکه درختان با ارتفاع چندمتری وجود دارند و می‌توانند از آن‌ها راحت‌تر استفاده کنند دیگر سقف ضریبی نخواهد بود ولی در یزد از خشت و گل استفاده می‌شود.

چیدمان: به نظر شما شکل‌گیری شهر چقدر متأثر از خانه‌هایی بوده که در آن ساخته شده است؟

از نگاه تاریخی باید به این سؤال پاسخ داد، مثلاً در دوره مادها و سلسله هخامنشی با تقسیم‌بندی کشوری که صورت می‌گیرد، ابتدا نمان‌ها و دمان‌ها (همان خانواده؛ که

به‌عنوان کوچکترین واحد اجتماعی شناخته می‌شود) شکل می‌گیرد در ادامه چندنمان (خانواده) یک‌ویس به‌وجود می‌آید که معادل مفهوم روستا است. همین‌طور از چندویس، زنتو (شهرستان) به‌وجود می‌آید و در نهایت از چند زنتو یک دهیور داریم که معادل شهر است.

شهر به همین طریق به‌وجود آمده است، در حالی که خانه‌های شهر می‌تواند از نظر اندازه متفاوت باشند. مثلاً یک خانه ۵۰۰ متری و دیگری ۱۰۰۰ متری هست، اما نوع معماری و نوع مهندسی آن یک شکل است. امروزه اگر محله فهادان را نگاه کنید می‌بینید همه خانه‌ها یک جور هستند و تنها تفاوتی که وجود دارد بزرگی و کوچکی آن‌هاست، در حالی که مهندسی آن‌ها یکسان است و البته هر یک زیبایی‌های خاص خود را دارد. مثلاً اتاق مهمان یا همان پنج‌دری در بعضی خانه‌ها کوچک‌تر است که سه یا چهار در دارد و بعضی دیگر بزرگتر است و شش در یا بیشتر دارد، اتاق آینه دارند و ارسی‌های مختلف با شکل‌های رنگی و شیشه‌های رنگی. بعضی خانه‌ها اندرونی و بیرونی دارند و بعضی دیگر ندارند، یعنی از مسیر راهرو و هشتی که بگذریم وارد یک راهروی نیم پیچ می‌شویم و بعد وارد حیاط می‌شویم، آن هم به این دلیل که مساحت خانه کم بوده و اگر مساحت خانه بیشتر بود راهرو را بزرگ‌تر می‌کردند و یک حیاط بیرونی و یک اندرونی درست می‌کردند، اما باز هم با همه اینها خانه‌هایی که کوچک هستند یک اتاق بیرونی در کنار این هشتی درست کرده‌اند تا مهمانانی که چندان آشنا نیستند را در آنجا پذیرایی کنند. بیرونی و اندرونی از تفکرات مذهبی ایرانیان ناشی می‌شود. آنچه که به‌عنوان اندرون هست جزء محارم و آنچه که جزء بیرونی هست جزء غیرمحارم هستند.

اینها بخش‌های زیبایی‌شناسی معماری ایران هست که از نظر فرهنگی خیلی زیباست و باید روی اینها بحث و بررسی شود. ما اگر بحث مردم‌شناسی می‌کنیم بخش اندرونی و بخش بیرونی با نقش مذهبی‌ای که پیدا می‌کند و مسائل دیگر از زیبایی‌های آن است.

چیدمان: با توجه به اینکه تنها وسیله ایاب و ذهاب در گذشته چهارپایان بوده اند چرا جایگاهی به‌عنوان اصطبل را در خانه‌ها و محلات قدیم یزد مثل فهادان و غیره نداریم؟

این خود یک علامت سؤال است و الان خانه‌های قدیمی را که می‌بینیم یک چیز واقعاً غایب است همان وجود اصطبل است، آیا جای دیگری برای نگهداری حیوانات اختصاص داده بودند؟! وقتی خانه‌ها را نگاه می‌کنیم، بعد از در ورودی وارد هشتی می‌شویم و بعد دو تا پله می‌خورد و وارد حیاط می‌شویم، چیزی به‌عنوان اصطبل نمی‌بینیم و مردمی که ۱۰۰ سال قبل در این محلات زندگی می‌کردند، تنها وسیله نقلیه آن‌ها حیوانات بودند مگر اینکه معتقد شویم که اصطبل‌های بزرگی در بیرون بوده و حیوانات را آنجا می‌گذاشتند و پیاده به محل سکونت خود می‌آمدند. اگر این بحث را داشته باشیم نشان‌دهنده اینست که مردم از نظر بهداشتی خیلی به خودشان اهمیت می‌دادند و در نتیجه حیوانات را بیرون می‌بردند و در جای دیگر مستقر کرده‌اند و محیط خانه یک محیط تمیز، زیبا، خوش بو و سالم بوده است.

چیدمان: به نظر شما شکل و ساختار خانه و محلات در یزد قدیم تا چه حد متأثر از فرهنگ است؟ به‌ویژه نقش تابوها و توت‌ها در شکل‌گیری معماری ایرانی و معماری اسلامی.

نقش مذهب در تفکر ایرانیان همیشه چشم‌گیر بوده است، چه قبل از اسلام (زرتشت) و چه بعد از اسلام. تمام کتیبه‌هایی که از داریوش وجود دارد با نام اهورا مزدا شروع می‌شود. یعنی کتیبه‌ای از داریوش نداریم که با نام اهورا مزدا شروع نشده باشد همان‌طور که امروزه نامه‌ای بخوایم بنویسیم با «بسم... الرحمن الرحیم» شروع می‌کنیم. در آن دوران هم پادشاه ایران همه کتیبه‌هایش با نام اهورا مزدا شروع شده و این نشان‌دهنده اینست که داریوش آدم مذهبی‌ای بوده است.

نبودن تصویر زن در تخت جمشید و یا در جاهای دیگر نشان‌دهنده اندیشه‌های مذهبی در ایران بوده است. یا مثلاً وجود نور در خانه‌های زرتشتیان، نقش آن و احترامی که برایش قائل بوده‌اند همه حاکی از تقدسی است که نور برای زرتشتیان دارد. در مورد تابوها می‌توان بحث محارم را که به‌عنوان یک خط قرمز است، مثال زد. وجود اندرونی و بیرونی تنها در دوره اسلامی نیست، قبل از آن هم هست. یعنی ایرانیان همیشه در طول تاریخ برای خانواده و اعضای خانواده خود



احترامی خاص قائل بوده‌اند. در خانه ایرانی چیزهای وجود دارد که از آن‌ها به نام تابویاد می‌شود، تابو یعنی اینکه در خانه منع شده و نمی‌توان آن‌ها را انجام داد و بد و زشت است و در نتیجه حرام است. مثلاً با آمدن اسلام رو به قبله بودن خانه‌ها و مسائل دیگر مطرح می‌شود. وجود باغچه و داشتن حیواناتی چون خروس آن هم به رنگ سفید از موضوعاتی بود که در آن زمان برای مردم مقدس بود. هنوز هم آن تفکرات مذهبی وجود دارد و خیلی هم زیبا و قشنگ است. ولی خیلی از تابوهای رایج در رفتارهای بینیم در معماری هم قابل مشاهده است، اینکه دیوارها بلند باشد، پنجره به طرف بیرون نباشد، همه این‌ها نشان از تابوهای آن دوران است.

چیدمان: با توجه به اینکه شما در زمینه «بازی‌ها» کتابی را تحت عنوان انسان‌شناسی بازی نگاشته‌اید، تأثیر بازی‌های دیروز و امروز را در فرهنگ چگونه می‌بینید؟

در دوره‌های گذشته خانه‌ها دارای حیاط بودند و فضای بزرگی برای بازی داشتند، به طوری که با نگاه به خانه‌های گذشته می‌بینیم که دارای هفت، هشت و... اتاق بودند. در حالی که خانه‌های آپارتمانی امروزی دو الی سه اتاق داریم. وقتی آن خانه‌ها با این تعداد اتاق را می‌بینیم نشان‌دهنده اینست که شکل خانواده در گذشته به صورت گسترده بوده، برعکس امروز که خانواده هسته‌ای است. امروزه خانه‌هایی که ساخته می‌شود مثل مسکن مهر حداکثر دو اتاق خواب دارند یعنی اینکه خانواده باید هسته‌ای و دارای یک یا دو فرزند باشد.

در گذشته کودکان در حیاط بازی می‌کردند و بیشتر بازی‌هایشان بیشتر همراه با فعالیت‌های بدنی زیادی بود که سبب تخلیه انرژی زیادی می‌شد و خیلی از بازی‌هایی که داشتند با شعرهایی مختلف همراه بود. وقتی این شعرهایی که می‌خواندند را بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر زیبا هستند. ولی کم‌کم این بازی‌ها منسوخ می‌شود، چرا که در وهله اول دیگر آن خانه‌ها و آن خانواده‌ها نیستند و هم اینکه کامپیوتر و پلی‌استیشن آمد. بازی‌های رایانه‌ای یعنی اینکه بچه بنشینند و تنها چیزی که عایدش می‌شود سستی و بی‌حرکتی و رخوت و بعد از آن بیماری و چاقی و... ولی در گذشته میزان فعالیت بیشتر بود. در بین بازی‌های گذشته بازی‌های زمستانه و تابستانه بود، بازی‌هایی بود که صبح بازی می‌شد و بازی‌هایی بود که ظهر، عصر و شب هنگام بازی می‌شد. مثل تیرنابازی^{۱۱} که بزرگترها هم بازی می‌کردند.

یا در زمستان چون شب‌ها بسیار طولانی‌اند. به خانه‌های دیگر می‌رفتند و شب‌نشینی داشتند. شب‌نشینی‌هایی که هنوز هم در روستا و شهرهای کوچک هست. مثلاً با توجه به اینکه ساعت پنج هواتاریک می‌شود، تا ساعت شش شام را می‌خورند و برای شب‌نشینی و دور هم بودن به خانه هم می‌روند، تا پاسی از شب. در گذشته همین‌طور بود، می‌رفتند زیر کرسی و میوه‌های فصلی که وجود داشت و می‌توانستند خرید و فروش کنند و حمل و نقل آن راحت‌تر بود مثل انار را، می‌خورند و یا حتی انگور را تابستان در کیسه‌های خاصی روی شاخه درخت تازه نگه می‌داشتند و در زمان‌های مختلف مثل شب یلدا و مواقع دیگر مورد استفاده قرار می‌دادند.

در گذشته زندگی چهره‌به‌چهره بود برعکس امروزه که در خانه یک تلویزیون هست و همه نگاه‌ها به آن است و هیچ‌کسی دیگری را نمی‌بیند، در گذشته افراد چهار طرف کرسی می‌نشستند و همه یکدیگر را نگاه می‌کردند و صحبت می‌کردند و زیبایی‌اش این بود که افراد با سواد شاهنامه، مثنوی و یا حافظ می‌خواندند حتی با آواز! اگر می‌خواستند برای کودکان قصه‌ای بگویند و صحبتی کنند داستان «موش و گربه» عبیدزاکانی را می‌خواندند و مثل‌ها را برای آن‌ها بازگو می‌کردند. بازی‌های کودکان ما پر از مثل است و بچه‌ها شب، بازی اتل مثل می‌کردند؛ این بازی به صورت‌های مختلف در نقاط گوناگون ایران و به شکل‌های متفاوتی اجرا می‌شود. چه در مازندران و گیلان و چه در آذربایجان و یزد و کاشان و اصفهان. یا مثل گنجشک‌اشی می‌شود.

در گذشته با وجود مشکلات گرمایشی و نبود بخاری اگر برف می‌بارید، تمام درهای پنج‌دری را باز می‌کردند، کرسی را در پنج‌دری می‌گذاشتند و دور آن می‌نشستند و بارش برف را تماشا می‌کردند. و این نشان از اهمیتی است که به دیدن زیبایی بارش برف می‌داده‌اند تا آن را با چشم خود همراهی

۱- تیرنابازی: نام یک بازی کهن ایرانی است که تا چندی پیش در ایران رواج عمومی داشت و در فرهنگ ایرانی به بازی «میر و وزیر» و «شاه و وزیر» نیز شهرت یافته بود.

کنند که چگونه روی زمین می‌نشینند.

مردم در گذشته چنین خصلت‌های روحی زیبا پسندانه‌ای داشتند که سبب می‌شود در کل هنرهای قدیم همه زیبا باشند. تمام مثل‌هایی که امروزه استفاده می‌شود زایدۀ افکار آن روز و آدم‌های آن دوران هست. حتی شعرهای بچه‌گانه، همه از آن زمان باقی مانده‌اند و زیبایی خود را دارند. ابزارها و وسایلی که در بازی‌ها استفاده می‌شد همه ابزارهای طبیعی بودند مثل گردوبازی، قاب‌بازی [با استخوان‌های پای گوسفند بازی می‌کردند]، مثلاً در بازی شاه‌بازی، که در سه روز اول بهار یا نوروز در روستاها و شهرهای ما بازی می‌شد و در سه روز شاه (کودکی که شاه شده) حکم می‌داد و مردم آن را انجام می‌دادند.

در جای‌جای ایران بازی‌هایی را می‌بینیم که همه بازی‌های خاصی بوده‌اند و ارتباط عمیقی با معماری و فرهنگ آن منطقه داشته است.

چیدمان: حذف شدن لالایی‌ها از فرهنگ امروز و همچنین باورهای چو جمع‌آوری آب‌نیسان برای برآورده شدن حاجت‌ها و... که همگی از آن خانه‌ها می‌آمد را چگونه می‌بینید؟

همه اینها از بین رفته به این علت که نوع باورها تغییر کرده است، مثلاً الان دیگر کسی آب را (آب‌نیسان)^{۱۲} برای یکسال نگه نمی‌دارد، آبی که برای مدتی طولانی می‌ماند را دیگر نمی‌خورند و می‌گویند که گند گرفته! نوع باورها با تغییر زندگی امروزی و تبدیل به زندگی مدرن تغییر می‌کند و در فرهنگ ایرانی‌مان هم داریم که می‌گویند: "نو که آمد به بازار کهنه می‌شه دل آزار". تمام اینها کنار گذاشته شده. در گذشته در زمستان هیچ‌وقت کسی برف اول را نگاه نمی‌کرد و نمی‌خورد ولی برف دوم و سوم را در کاسه می‌ریختند و با شیرۀ انگور و خرما و انجیر، یخ در بهشت درست می‌کردند و در چله

۱- در بین ایرانیان این اعتقاد قوی وجود دارد که آب باران باریده شده در فاصله تقریبی ۲۰ فروردین تا ۲۰ اردیبهشت، خاصیت شفا‌دهی دارد و بر هر دردی دواست. به شرط آنکه هفت روز متوالی آشامیده شود. در اسلام ادعیه خاصی بر روی این آب خوانده می‌شود. برخی این آب را تا باران نیسان سال بعد نگه می‌دارند و در طول سال مصرف می‌کنند.

زمستان می خوردند. این چنین فرهنگ‌هایی وجود داشته حتی لایسی‌هایی که بحث آن شد همان تغییرات است. وقتی تلویزیون آمد همه اینها کنار گذاشته شد و آداب و سنت‌های بسیاری همه از بین رفت. الان اگر مادری بخواهد برای فرزندش لایسی بخواند لاجرم ترانه یکی از خوانندگان را می‌خواند، چرا که چیز دیگری را به خاطر ندارد.

چیدمان: آیا این معماری را دیگر می‌توانیم داشته باشیم و انسان امروزی آمادگی این را دارد که در این چنین خانه‌هایی زندگی کند؟

زمان برای این نوع ساختمان‌ها (خانه‌های قدیمی) دیگر متوقف شده است، چرا که دیگر چنین معماری‌هایی نداریم. یعنی کسانی که سازنده این بناها باشند دیگر وجود ندارد! همچنین افزایش جمعیت در تمام شهرهای ایران و تغییر نوع زندگی و نیاز افراد اجازه نمی‌دهد که مردم در این خانه‌ها و ساختمان‌ها زندگی کنند. اقامت در این خانه‌ها به دلیل هزینه نگهداری زیاد آن‌ها دشوار است.

ما نمی‌توانیم خانه‌های سنتی و خشت و گلی را دو اتاق خوابه یا ۳ خوابه بسازیم، این امکان‌پذیر نیست. ما یک جامعه کاملاً سنتی هستیم و به سنت‌های خود وابسته هستیم و به فرهنگ خودمان احترام می‌گذاریم چون فرهنگ‌مان برایمان مهم است و به سختی خیلی چیزها را می‌پذیریم و بعضی چیزها که از آداب و رسوم و سنت‌های ما دور هستند را قبول نمی‌کنیم.

الان اگر خواسته باشیم خانه‌های خشت و گلی را بسازیم حمام آن را چگونه درست کنیم؟ خیابان‌ها باید به چه صورت باشد؟ وسیله نقلیه‌مان چگونه باشد؟ انسان امروزی که با اتومبیل خودش برای خرید نان، سبزی، گوشت و... تا در مغازه می‌رود اگر می‌توانست تا پای اتاقش هم با ماشین می‌رفت. در گذشته همه پیاده راه می‌رفتند و به تبع آن سلامتی بیشتر بود و این متعلق به یک دوره خاصی بوده است. ولی نوع زندگی انسان‌ها عوض شده است. فرهنگ امروز با فرهنگ دیروزمان تغییر کرده، زنان امروز هیچ کدام نمی‌توانند در آن خانه‌ها زندگی کنند هرچند بیاییم تغییرش دهیم مثلاً مطبخ‌ها را به آشپزخانه مدرن تغییر

دهیم، حالا دیگر کسی نمی‌تواند در طی روز چند بار از این طرف حیاط به آن طرف حیاط برود و... خانم‌هایی که در بخش‌های خصوصی یا دولتی مشغول کار هستند و در طول روز خانه نیستند نمی‌توانند در این خانه‌ها زندگی کنند، چرا که خانه‌های سنتی نگهداری می‌خواهد. خانه‌ها در گذشته پنجره‌های بزرگ داشتند و آلودگی صوتی اصلاً وجود نداشت ما امروز پنجره‌ها را دوجداره می‌کنیم برای جلوگیری از آلودگی صوتی. در اصل به نوعی خودمان را به خاطر خیلی چیزها که وجود دارد، زندانی می‌کنیم. رابطه‌ای که در گذشته بین افراد بود امروز دیگر نیست، خیلی چیزها تغییر پیدا کرده فرهنگ و نگرش افراد نیز تغییر کرده است.

چیدمان: وظیفه ما در قبال آنچه که از این میراث معنوی به ارث رسیده چیست؟

آنچه که از والدین به فرزندان می‌رسد همان میراث مادی-معنوی‌ای است که باید در حفظ آن کوشید. مثلاً در شهر زواره هنوز خانه‌هایی داریم که طراحی و مهندسی آن به سبک دوره ساسانی است. این خانه‌ها را باید کاملاً حفظ کرد، یعنی اگر خدای ناکرده یکی از اینها خراب شود، ما این را از دست می‌دهیم. وقتی از دست رفت دیگر نمی‌توانیم به وجود آوریم اگر هم دوباره بسازیم خیلی چیزهای آن متفاوت خواهد بود، فکر می‌کنیم که این شکل بوده و وقتی ساخته می‌شود یک چیز دیگر خواهد شد. وقتی یک نقاشی را نگاه می‌کنید زیبایی نقاشی را می‌بینید دیگر به نقاش آن کار ندارید، وقتی یک ساختمان را نگاه می‌کنید کاری به معمار آن ندارید و به عنوان مکانی که بسیار زیباست و انسان‌ها در آن زندگی می‌کردند و بسیاری از خاطرات‌مان در آن شکل گرفته‌اند و به فرزندان خود نشان می‌دهیم که ما در چنین خانه‌هایی زندگی کرده‌ایم، شکل زندگی‌مان چنین بوده است، و در آن آسایش و آرامش زیادی داشتیم ولی امروزه یا آرامش را نداریم یا آسایش را.

وقتی این خانه‌ها حفظ شده باشند نه تنها می‌توانیم از آن‌ها خوب استفاده کنیم و غرور ملی داشته باشیم، حتی به توریست‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهیم که خانه‌هایمان این چنین بوده خانه‌هایی که چهار فصل بوده، شاه‌نشین داشتیم و... همه اینها میراث فرهنگی ماست. معماری گذشته جزو میراث فرهنگی ماست و کاری است که مردم شناسی از آن حفاظت می‌کند و در مورد آن بحث و گفتگو می‌کند. نباید فراموش کنیم که این خانه‌ها هم امروزه نوعی موزه هستند (موزه‌های باز) که ساختن آن‌ها دیگر امکان‌پذیر نیست. ما دیگر نمی‌توانیم فهادان را بسازیم. چرا به بهانه‌های مختلف شاهد تخریب‌هایی هستیم؟! چرا باید آب توی زیرزمین‌ها بماند و بسازیم و ساختمان را تخریب کنیم. ای کاش میراث فرهنگی برنامه‌های دقیق تری در مورد این بناها و آثار داشت. افرادی می‌توانند در این خانه‌ها زندگی کنند مثل پیرمردها، پیرزن‌ها و کارمندان که به شکل سبک‌های قدیمی در این خانه‌ها زندگی کرده‌اند. حتی دولت باید به این افراد حقوق بدهد چرا که آن‌ها با زندگی در این خانه‌ها باعث حفاظت از این بناها می‌شوند. (البته آدم‌های جوان وقتی می‌خواهند ماهواره و تلویزیون داشته باشند شاید زندگی در این خانه‌ها برایشان دشوار باشد). می‌شود دوباره توی این خانه‌ها دار قالی بزنند و افراد خانواده درآمدی هم داشته باشند. ما باید بتوانیم به بچه‌های خودمان نشان دهیم که در گذشته زندگی‌ها به چه شکل بوده است. توریست خارجی هم به همین شکل. توریستی که فرش می‌خرد ببیند و بداند که فرش و تفکر بافنده آن از کجا آمده است. برنامه‌ریزی خاصی را می‌طلبد و ما باید این برنامه‌ریزی را داشته باشیم.

خانه‌هایی که رستوران شده‌اند به طور کامل و صحیح نشان نمی‌دهند که در این خانه‌ها در گذشته کسانی زندگی می‌کرده‌اند! باید به فکر حفظ تمامیت این ساختمان‌ها و بناها باشیم به همراه فرهنگ زیست و ایجاد یک رابطه بین ساختمان، آدم‌ها و فضا.

مثلاً بچه‌های ما کرسی و خیلی چیزهای دیگر را نمی‌شناسند! ما هیچ تبلیغی از فرهنگ خودمان نداریم وقتی این چنین است نسل ما به سمت فرهنگ غیر خودی می‌روند. باید برنامه‌ریزی کنیم تا کودکان، جوان‌ها و همه مردم به فرهنگ خودشان بنانند و مغرور باشند. و بگویند که من به عنوان یک ایرانی به فرهنگ ایرانی خود افتخار می‌کنم، این باید برای همه باشد. در نتیجه از این طریق می‌توان میراث معنوی را حفظ کرد. ■

